مشاهدات خبرنگار «ایران» از چند بیمارستان تهران

شیون مرگ، تقلای زندگی

محمد معصومیان
گزارش نویس

زیر درختان کاج بیمارستان امام خمینی(ره) تهران با آن برگ‌های تیز سوزنی، مردی جوان پیچیده در پتویی قرمز دراز کشیده است. صورت خاک گرفته و ریش بلندش نشان از خستگی و نگرانی روزها و بی‌خوابی شب ها دارد. صالح پنج شب است چشم انتظار ترخیص همسرش از بخش بیماران کرونایی بیمارستان، مچاله توی ماشین یا کف حیاط بیمارستان خوابیده است: «حتی یک روز از این ۱۰ سال زندگی مشترک را از هم جدا نبوده‌ایم، حالا کجا بروم وقتی چراغ خانه‌ام خاموش است؟» می‌گوید هر روز با همسرش حرف می‌زند و گاهی هم به دیدنش می‌رود: «امروز صبح زنگ زد و پرسید صبحانه خوردی؟ به دروغ گفتم آره خوردم. خودش حالش بد است اما نگران من است. به خدا عشق که باشد بگو یک ماه اینجا بخواب می‌خوابم. ما بدون هم می‌میریم.»

باد خنک بهار، ویروس‌ها را جا به جا می‌کند و می‌نشاند روی لبخند صالح که خودش هم آن‌طور که می‌گوید آخرین روزهای درگیری با کرونایی بدون علامت را می‌گذراند.

بیمارستان امام خمینی(ره) مانند تمام بیمارستان‌های تهران هیچ تخت خالی برای بیماران کرونایی ندارد. بیماران بدحالی که با زنجیره قطع نشدنی آمبولانس‌ها وارد بیمارستان شده و منتقل می‌شوند به اورژانس مجهزی که در حیاط ساخته شده تا تختی در یکی از بخش‌ها خالی شود. پزشکان و پرستاران خسته را می‌شود از در باز اورژانس دید که دلسوزانه مشغول رسیدگی به بیماران هستند.

در راه رسیدن به بیمارستان امام خمینی(ره) سری به بیمارستان ساسان می‌زنم. روبه روی در اورژانس، دو مرد مشغول هجی کردن کلمه «رمدسویر» از روی کاغذ هستند؛ دارویی که برای بیماران کرونایی تجویز می‌شود. این دو برادر، پدر ۷۶ ساله‌شان را بعد از سه روز در به دری برای پیدا کردن تخت خالی، بالاخره در اورژانس بیمارستان ساسان بستری کرده‌اند: «همه بیمارستان‌های تهران را چرخیدیم؛ پارس، بقیه‌الله، حضرت رسول و... سه روز بود پدر را توی ماشین از این بیمارستان به آن یکی می‌بردیم اما هیچ جای خالی پیدا نمی‌شد. این سه روز دارویی دریافت نکرده اما حالش نه بدتر شده نه بهتر. حالا رمدسویر داده‌اند.» یکی از برادرها می‌گوید پدرش با او و نوه‌هایش زندگی می‌کند و هیچ نمی‌داند چطور مبتلا شده است: «ما حالمان خوب است اما پدرم تنگی نفس شدید داشت. هم ماسک می‌زد هم رعایت می‌کرد، واقعاً نمی‌دانم چطور مبتلا شد.»

حیاط بیمارستان امام خمینی(ره) ساکت اما پر رفت و آمد است. پیکرهای خسته و چشمان باز اما بی‌روح همراهان بیمار با کیسه‌های دارو در دست، تضاد عجیبی دارد با طراوت باد خنکی که در بیمارستان می‌وزد. گوشه‌ای روی صندلی می‌نشینم و چند دقیقه بعد صدای سرفه و گریه‌های زنی جوان را می‌شنوم که با تلفن حرف می‌زند: «کرونا گرفتم عزیزجون، کرونا گرفتم برای من دعا کن، همینجا بستری می‌شوم، تو رو خدا نیایید ملاقات.» سکوت می‌کند و دیگر فقط صدای هق‌هق گریه آمیخته با تنگی نفس است که به گوش می‌رسد.

اطراف اورژانس پرسه می‌زنم و به تکاپوی همراهان بیمار خیره می‌شوم. پسر جوان رو به زنی که روی صندلی کنار اورژانس نشسته می‌گوید: «گفتند عسل و خرما بخرم برای پدر، می‌روم و سریع می‌آیم.» پدرش ۵۵ ساله است، جانباز شیمیایی که حالا ریه‌هایش درگیر کووید۱۹ شده و همسرش می‌گوید بعد از ۱۳ روز راضی شده بیاید بیمارستان. روی صندلی می‌نشینم تا به حرف‌های این زن گوش کنم: «دیگر داشت توی کما می‌رفت که آوردیمش بیمارستان، آنقدر گفتند بیمارستان بد است که تا همین دیشب که جلوی در بیمارستان بودیم نمی‌خواست از ماشین پیاده شود. می‌ترسید اینجا برایش اتفاقی بیفتد. اما واقعاً رسیدگی می‌کنند، پرستارها واقعاً زحمت می‌کشند. قبلاً هم اینجا برای عمل قلب آمده بود و راضی بودیم...». او که از شهرری یکراست به بیمارستان امام آمده از پر بودن بیمارستان فیروزآبادی می‌گوید و اینکه شنیده آنجا هیچ تختی خالی نیست. او نگران ابتلای فرزندان هم هست: «شنیده‌ام الان بیشتر خانوادگی مریض می‌شوند برای همین خیلی نگران هستم، ما که عمرمان را کرده‌ایم، امیدوارم بچه‌ها چیزی نشوند.»

زن خیره به آسمان انگار با خودش حرف می‌زند، از سختی این یک سال زندگی زیر سایه کرونا می‌گوید و از مشکلات اقتصادی که امان همسرش را بریده است: «چه کسی الان کار دارد که همسر من داشته باشد؟ مغازه‌ها بسته و کرایه‌ها را دوبله و سوبله می‌گیرند هیچ کس هم کاری نمی‌کند. واکسن که نداریم، اگر هم باشد برای امثال ما نیست و بقیه هم مردند که مردند. طبقه محروم وجود ندارد، فقط طبقه بالا وجود دارد و هرچه خوب است برای آنهاست.» حرف‌هایش را با دعا برای همه مریض‌های جهان تمام می‌کند: «خدایا درد را کس دیگری داده، درمان را تو بده!»

زن و شوهری آن سو تر با شنیدن دعاهای زن سر برمی‌گردانند، از چشمان اشک آلودشان پیداست که عزیزی در اورژانس دارند. به سمت‌شان می‌روم، مرد تک سرفه‌ای می‌کند و اشک‌هایش روی ماسک می‌لغزد: «پسر ۳۰ ساله‌ام اورژانس بستری است. ۲ نیمه شب با ماشین شخصی از اسلامشهر آوردیمش اینجا، نفسش خیلی تنگ شده بود.» صدای خفه‌اش از پشت ماسک درست به گوش نمی‌رسد. با خودش زمزمه می‌کند: «نفسش تنگ شد، نفسش تنگ شده...» مادر بین حرف می‌آید: «یک لحظه خوب بود، یک لحظه بد. قرار بود ببرندش بخش مراقبت‌های ویژه اما هنوز نبرده‌اند چون جای خالی نیست. واقعاً نمی‌دانیم چطور مبتلا شده، ماسک و شیلد هم می‌زد. کارش پخش مواد شوینده است.» آنها هم از پر بودن بیمارستان اسلامشهر می‌گویند و اینکه حتی آمبولانسی برای آوردن فرزندشان به تهران نبوده است.

صالح را لابه‌لای صندلی‌های نزدیک در ورودی می‌بینم، زیر درختان برگ سوزنی همه روی صندلی نشسته‌اند و او روی زمین دراز کشیده است. زیلو انداخته روی زمین و کاپشنش را زیر سرش مچاله کرده است: «الان پنج شب است اینجا هستم حتی بچه‌ام را ندیده‌ام؛ گذاشتمش پیش مادرم، ترسیدم مبتلایش کنم. راستش اصلاً نمی‌دانم همسرم چطور مبتلا شده، اکسیژن خونش خیلی پایین آمده بود ولی الان بهتر شده است.» او قبل از مراجعه به بیمارستان امام خمینی(ره) چند بیمارستان دیگر رفته بوده اما جایی پیدا نکرده تا بالاخره توانسته همسرش را اینجا بستری کند: «آنقدر می‌مانم تا خودش بیاید و با هم برویم خانه.»

زمانی که از همسرش حرف می‌زند چشمانش به روشنی خورشید می‌شود. صالح با حالتی که انگار در حال سپری کردن تجربه‌ای عرفانی باشد، از زحمات پرسنل درمان می‌گوید و خاطرات خوبی که از آنها در ذهن دارد: «آقا من پنج شب اینجا ماندم خسته شدم، این پرستارها یک سال و نیم است زندگی‌شان این است. واقعاً زحمت می‌کشند. من اینجا گریه‌هایشان را دیده‌ام، بغض کردنشان را دیده‌ام، خدا تندرستی بدهد. ای کاش به فکرشان باشیم و رعایت کنیم.»

همه سرها به‌سمت جیغ زنی می‌رود که حاضر نیست وارد اورژانس شود. مردی او را آرام می‌کند و پزشکی از اورژانس به سمتش می‌آید و با لبخندی مهربانانه برای زن توضیح می‌دهد که باید بستری شود اما زن انگار که دچار حمله عصبی شده باشد، می‌گوید: «نه آقای دکتر من باید بروم خانه، داخل اورژانس شلوغ است از دیگران می‌گیرم.» بالاخره بعد از کلی توضیح راضی می‌شود داخل برود.

برادرش نفس راحتی می‌کشد و گوشه بیمارستان ماسک را پایین می‌کشد و به سیگارش پک می‌زند. سراغش که می‌روم هشدار می‌دهد که خودش هم کرونا داشته اما روزهای آخر است و دکترها گفته‌اند تقریباً خوب شده است: «مادرم هم آی‌سی‌یو بستری است و خبر ندارد خواهرم مبتلا شده. این خواهرم دیروز حالش بد شد، اکسیژن خونش آنقدر پایین آمده بود که غش کرد و افتاد روی زمین. بردیم اورژانس یک بیمارستان دیگر، دو دوز رمدسویر زدند و با اکسیژن خیلی پایین خونش برگشتیم خانه چون جا نداشتند. اینجا به من گفتند نباید این کار را می‌کردند.» او تعریف می‌کند که روز پیش از ۷ صبح تا شب با موتور در تهران دنبال تخت خالی برای خواهرش بوده و از طرفی دنبال داروهای مادرش: «اینجا پرستار بالای سرش هست و همه چیز خوب است. بالاخره خیالم از او راحت شد اما نمی‌دانم مادر در چه وضعیتی است.»

آن‌طور که پزشکان می‌گویند موج چهارم کرونا قرار نیست به این زودی‌ها فروکش کند. بیمارستان‌ها پر است و اگر هنوز فکر می‌کنید کرونا افسانه است یا این داد و بیدادها برای رعایت بیشتر است یا مسئولان قصد و غرض دیگری را دنبال می‌کنند بد نیست شما هم چند دقیقه‌ای به اولین بیمارستان اطراف محل سکونت خود سری بزنید تا خیالتان تخت شود که هیچ تخت خالی در تهران نیست.

اورژانس
Emergency

ایران

> همه بیمارستان‌های تهران را چرخیدیم؛ پارس، بقیه الله، حضرت رسول و... سه روز بود پدر را توی ماشین از این بیمارستان به آن یکی می‌بردیم اما هیچ جای خالی پیدا نمی‌شد. این سه روز دارویی دریافت نکرده اما حالش نه بدتر شده نه بهتر. حالا رمدسویر داده‌اند. ما حالمان خوب است اما پدرم تنگی نفس شدید داشت. هم ماسک می‌زد هم رعایت می‌کرد، واقعاً نمی‌دانم چطور مبتلا شد

جـــدول سـودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۶۴۵

آسان

۳	۱	۶			۸	۹		
۷			۹	۱			۸	
	۵		۶		۴			۱
	۴					۷		۵
	۸						۶	
۹		۲					۱	
۲			۴		۷		۹	
	۹			۸	۶			۲
		۸	۲			۴	۵	۳

متوسط

۳	۱			۶	۷		۵	
		۴	۳	۹		۸		
				۳	۸			۱
۵			۴	۱	۶			۸
۶			۲	۷				
		۷		۵	۴	۹		
	۵		۹	۸			۷	۲

سخت

		۳					۸	
				۶		۳	۲	
			۴			۵	۱	
۲				۹	۵			
۵		۴	۸		۷	۱		۲
			۲	۴				۶
	۷	۸			۲			
	۴	۲		۷				
	۵					۲		

خیلی سخت

	۸				۱		۳	۵
			۹			۱		
۴					۸			
۶				۳	۴			
	۵						۲	
			۸	۶				۱
			۶					۹
		۲			۷			
۸	۳		۴				۷	

حل جدول سودوکو شماره ۳۶۴۵

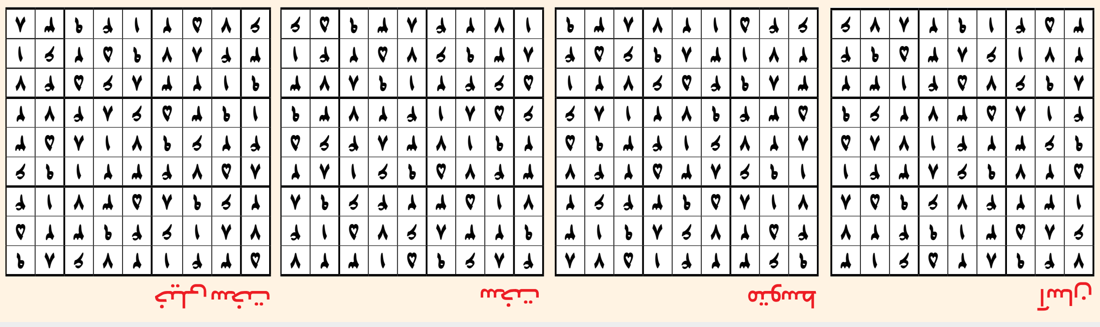

یک جـدول با دو شـرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۷۶۱۱

جدول عادی

افقی:

۱-خواب نیست!-تیمی در لیگ برتر با سرمربیگری «محمدربیعی»
۲-خمیازه-سابقه-درجه درجه
۳-گلی زینتی-پاندول ساعت-تنبل، خوشگذران
۴-ارفاق-برکت برنج-متحرک
۵-مخفف بلکه-هستی و وجود-وسیله کمک بینایی-دانشمند
۶-احصائیه-یارمیشا!-جوهر آدمی
۷-در عقرب باشد اوضاع آشفته است-سپردن-آهستگی، درنگ
۸-سلیقه‌ها-با «داد» آید-سوغات «مراغه»
۹-باران شاعر-از علائم نگارشی-نام زنانه فرنگی
۱۰-فردوس-رغبت بانوی باردار به خوراکی‌ها-گواردیولای وطنی!
۱۱-جانشین «او»-بی صدایی-پردلی-ستون بدن
۱۲-تشرزدن-آب در لغت محلی-ضد و ناجور
۱۳-پارچه پنبه‌ای سفید-ستون دروازه-عابد و زاهد
۱۴-اقیانوس بی سر و صدا!-فیلم «فریدون جیرانی»-درخت مجنون
۱۵-چرتکه امروزی-وسیله تراز کردن در بنایی

عمودی:

۱-آسانسور حمل بار-مراسمی سنتی در «بوشهر» به وقت ایام عزاداری
۲-نگهبان چماقدار-وسیله خطاطی-دیوار محکم
۳-خدمتکار پیر-ودیعه-صورتگر
۴-کلیسایی در «ارومیه»-از جمله شرکت‌هایی که در ماده ۲۰ قانون تجارت به آن اشاره شده
۵-موسیقی جوانان-منفک-نماینده قانونی
۶-حرف انتخاب-چراگاه ایل-محفظه لاستیکی تایر-بخیل
۷-کنکاش-کارهای نیک-کچل
۸-ظرفی برای پذیرایی-محرک ماشین-اشاره کردن
۹-فام-درآمد-پوشاک پا
۱۰-پارو-کشوری در اقیانوس هند-شهر روشنایی-کاشف میکروب سل
۱۱-نامی برای خانم ها-سخنان بیمارگونه-بازو
۱۲-مرطوب-فصل گرما
۱۳-دیوار-کاهش، کمی-گذشته
۱۴-رودمرزی-شاه ماهی-گلخانه
۱۵-فرد تخصص دیده برای حفظ جان شناگران-رقیق القلب

جدول ویژه

افقی:

۱-شیره انگور-کتابی از «آن پچت» بانوی رمان نویس معاصر ۵۷ ساله
۲-گازاتمسفر-فاقد قوه سامعه-قطعی و مسلم
۳-کشکینه-گیاهی زینتی با گل‌های قرمز-کشور آسیایی
۴-پارچه‌ای نخی-پول ژاپن-ظرفی که از خاک کائولن ساخته شود
۵-از اساطیر مصر-کرانه‌ها-سالن با سقف کاذب-اشاره بعید
۶-فسخ شدن-نام دخترانه-سازمان اقتصادی منطقه ای
۷-جست و خیز-طبقه همکف-سؤال
۸-سیصد کیلو-سوره سی و چهارم-بینش
۹-لوله‌هایی که شیره خام را از ریشه به برگ‌ها می‌رسانند-نمایشگاه نقاشی-گردش کودک
۱۰-آتش عربی-حکایتگر-شکوه
۱۱-شمار-همکار «هاردی»-جلگه وسیع-حرف روسی
۱۲-نقش النازحبیبی در سریال «دلدار»-پایمال شده-زمان‌ها
۱۳-رهبر گروه فیل سواران که به کعبه حمله کردند-بشقاب بزرگ-دختر خالدار
۱۴-مدافع «فنرباغچه»-شرکت دو یا چند نفر در یک کار-از مزه‌ها
۱۵-انحراف چشم-مهارتی در فوتبال

عمودی:

۱-انقلابی کوبا-فیلم «رضاعطاران»
۲-شاهزاده ایرانی-گوسفند فربه-ماچ
۳-درخت بی‌بر-عروق قلب-نوشیدنی میهمانی‌ها
۴-مرحوم-شهری در «پاکستان»
۵-شهر «توت»-دم و جان-درازش نشانه پرگویی است
۶-دوتاالف-رشته کوه اروپا-ارابه-خمره بزرگ
۷-عملی که موجب دلگرمی و رغبت در کاری شود-جلودار-نوعی از پخت برنج
۸-نوعی آنزیم-گلزن «نفت مسجد سلیمان»-تجملی
۹-شهر «آتشکده محلچه»-موخشک کن برقی-ثلاثه مصر
۱۰-رمق-یکی از جاذبه‌های تفریحی «مازندران»-گلی معطر-مساوی
۱۱-اثر «مریلین رابینسون»-از شاخص‌های سنجش ریسک-حرف ربط
۱۲-عصر و دوره-رازدار
۱۳-نام مردانه-سرسپردگی مرید به مرشد-نرخ رسمی
۱۴-امر به رفتن-کیمیا-مبتکر شعر سپید
۱۵-سریال جدید شبکه دو با حضور «دارا حیایی»-خواهرزاده داریوش کبیر

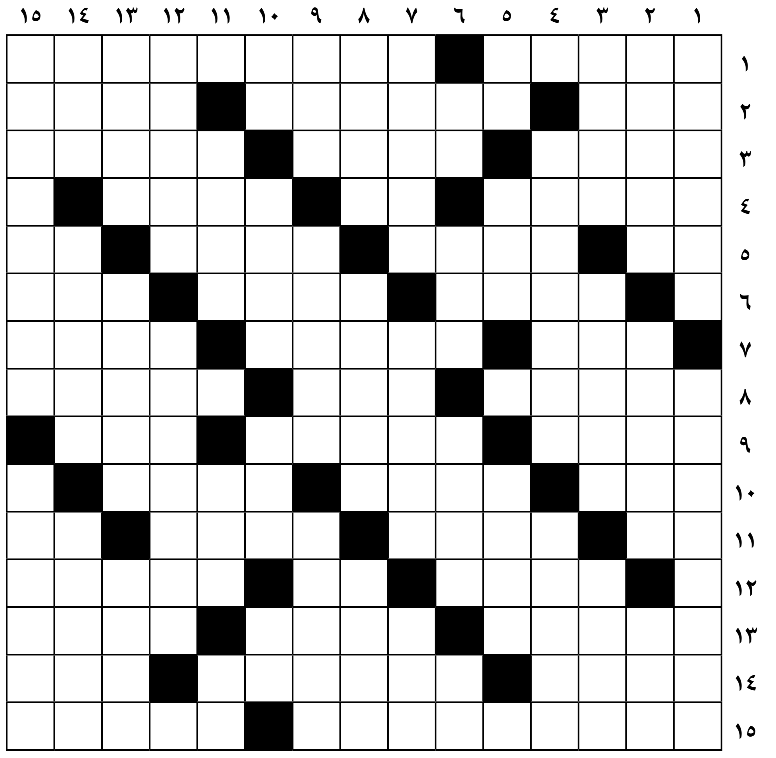

حل جدول عادی شماره ۷۶۱۰

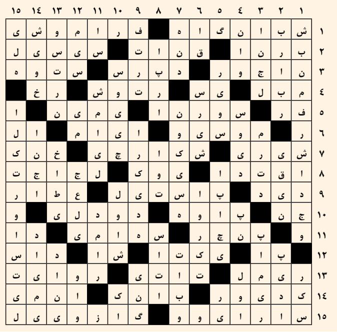

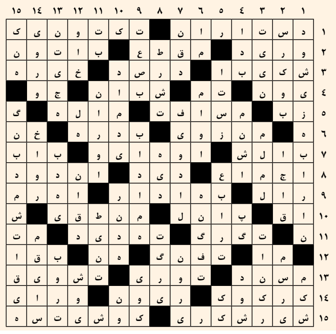حل جدول ویژه شماره ۷۶۱۰